

روایت‌ها و سیاست

چرا روایت ایران هسته‌ای باید بازآفرینی شود؟

مصطفی‌محمدی رثوف

پژوهشگرسیاست‌گذاری‌عمومی

تقدیر محترم عبارتی است که نخستین بار جان اسالیوان، روزنامه‌نگار آمریکایی اواسط قرن نوزدهم به کار برد با این مضمون که استلای سیاسی و اقتصادی آمریکا و رواج دین و فرهنگشان بر مبنای مشیت الهی است. این جمله به‌ظاهر ساده، یکی از بنیادهای اندیشه سیاسی آمریکاست؛ همان چیزی که در سیاست خارجی ایالات متحده، به شکل رهبری و مأموریت جهانی برای گسترش آزادی بازتاب یافته است. به قول فردریک میر، روایت‌ها تنها ابزار فهم نیستند؛ روایت‌ها سیاست را شکل می‌دهند. بدون بازتعریف روایت، هیچ سیاست جدیدی متولد نمی‌شود. به نظر می‌رسد در مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا که دور پنجم آن ۲ خرداد در رم پایان یافت، نزاع اصلی نه بر سر درصد خلوص اورانیوم، بلکه بر سر روایت ایرانی -آمریکایی است. آمریکا با تکیه بر روایت ملت برگزیده و شهری بر فراز کوه، که در ادبیات سیاسی این کشور جا خوش کرده است، خود را قیم مشروع نظم جهانی می‌بیند؛ کشوری که به‌طور طبیعی حق مداخله، نظارت و تصمیم‌گیری درباره امنیت جهانی برای خودش قائل است. این نگاه ریشه در ایدئولوژی سیاسی دارد که آمریکا را نه فقط یک دولت، بلکه نمونه‌ای از اراده الهی در تاریخ می‌بیند. ایران در مقابل، با روایتی مبتنی بر مظلومیت تاریخی، مقاومت در برابر سلطه و حق مسلم در پیشرفت علمی، وارد میدان مذاکرات شده است. در این روایت، غنی‌سازی اورانیوم، نه یک تهدید، بلکه نماد استقلال فناوریانه و خودباوری ملی است. کلیدواژه‌هایی که بارها در سخنان رهبر انقلاب تکرار شده‌اند. در این راستا، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و تجربه تحریم‌ها، با این روایت عمق بیشتری نیز داده‌اند. بنابراین وقتی به ماده ۴ NPT با این عنوان که کشورها می‌توانند استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای داشته باشند و هیچ محدودیتی برای درصد خلوص غنی‌سازی اورانیوم تعیین نشده نگاهی می‌اندازیم، رفتار متناقض غرب به‌ویژه آمریکا در قبال کشورهایی چون ژاپن و آفریقای جنوبی ... و با ایران را می‌بینیم. این کشورها که در گذشته درگیر جنگ جهانی و حتی رودررویی مستقیم با آمریکا و رفتار نژادپرستانه بوده‌اند، امروز اجازه غنی‌سازی دارند ولی ایران نه؟ بدون شک دلایل دیگری نیز وجود دارد که شکل‌دهنده این رفتار است. به عنوان یک پژوهشگر قصد ندارم پاسخی ساده‌انگارانه از آستین خارج کنم، اما به زعم بنده و بدون نیاز به تحلیل محتوای حرفه‌ای صحبت‌ها و رفتارهای ایران و آمریکا طی چند دهه اخیر، پاسخ به این سؤال، در واقع کمتر فنی و بیشتر روایتی است. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، روایت خود را تغییر داد و سعی کرد از امپراتوری نظامی، به کشور صلح، فناوری و نظم بین‌المللی تبدیل شود. امروز ژاپن، به‌واسطه همین روایت صلح‌محور، اعتماد جهانی را جلب کرده است. جالب آنکه حتی در گفت‌وگوهای خانوادگی با صحبت‌های روزمره در تاکسی، وقتی نام ژاپن به میان می‌آید، بسیاری این کشور را با همین ویژگی‌ها می‌شناسند؛ بی‌آنکه هرگز به آن سفر کرده باشند. آفریقای جنوبی نیز با انتخاب ویژگی‌هایی مثل ملت رنگین‌کمانی، آشتی به جای انتقام و تدوین قانون اساسی نوین توانست روایت جدیدی از آفریقای پیش‌روی‌شور جهانیان نمایان کند. ایران اما، هنوز در نگاه غرب، حامل روایتی استثنایی است؛ روایتی که بر مقاومت علیه نظم موجود بنا شده، نه مشارکت در آن. شاید مصداقش کاغذپاره خواندن قطع‌نامه‌های شورای امنیت توسط رئیس‌جمهور وقت باشد و خیلی از رفتارها و اظهارنظرهای دیگر. شاید به همین دلیل، همان چیزی که برای ژاپن و آفریقای جنوبی مجاز است، برای ایران تهدید تلقی می‌شود. با اینکه هر دو کشور ژاپن و آفریقا با نیت سلاح هسته‌ای گام در راه کسب این فناوری گذاشتند، ایران با روایتی وارد میدان شده که هیچ کشور دیگری در جهان، مشابه آن را در عرصه سیاست جهانی ارائه نکرده است. این روایت منحصربه‌فرد، در عین قدرت با هزینه نهم هزاره است. روایت ایران شامل ویژگی‌هایی مثل انقلاب اسلامی نقطه رهایی از سلطه غرب، اسلام شیعی و پرچم‌داری عدالت جهانی است.

چه‌کار باید کرد؟

در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، برخلاف اسلاف خود (مانند لینکلن یا ویلسون)، او تلاش کرد از روایت سنتی آمریکا فراتر برود و خود را به‌عنوان یک رهبر استثنایی جدید به‌ویژه در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش معرفی کند. ترامپ می‌کوشد نظم جهانی را بازتعریف کند، خود را صلح‌طلب بنمایاند و با ایران معامله بزرگ انجام دهد. شواهد نشان می‌دهد او می‌خواهد از سایه هیران بزرگ گذشته خارج شود و خودش به‌تنهایی تاریخ را بسازد. همین ویژگی، فرصت مکتظیری برای ایران ایجاد کرده که با آزادس خلال این شکاف، روایتی تازه به جهان عرضه کند. اگر ایران بخواهد جایگاه جدیدی در نظم جهانی داشته باشد، باید بتواند روایت مقاومت را با روایت تمدنی، انسانی و امیدبخش گره بزند. برای تحقق این هدف، راهبردهایی پیشنهاد می‌شود: نخست، بازنمایی غنی‌سازی به‌عنوان حق زندگی. ایران باید کاربرد فناوری هسته‌ای در زمینه سلامت، کشاورزی، محیط زیست و آینده انرژی که معضل جهانی است را پررنگ‌تر کند. دوم، میدان‌دادن به روایتگران جهانی. به معنای استفاده از اندیشمندان، فعالان، هنرمندان، پزشکان و به طور کلی سرآمدان علمی ایرانی به‌عنوان پیام‌رسانان صلح و پیشرفت که می‌توانند روایت رسمی کشور را از سطح دیپلماتیک به سطح انسانی ارتقا دهند. سوم، خلق گفتمان جهانی تمدنی، تبیین تمدن نوین اسلامی مطرح‌شده توسط رهبر معظم انقلاب به عنوان تمدنی اخلاقی و عقلانی همراه با احیای گفتمان گفت‌وگوی تمدن‌ها با زبان امروز، یعنی زبان توسعه‌یابان، عدالت فناوریانه و حق توسعه علمی که می‌تواند ایران را به بازیگری خلاق در عرصه جهانی تبدیل کند. چهارم، تبدیل سیاست هسته‌ای از امنیت‌محور به زندگی‌محور. شعارهایی نظیر اثر برای سلامت، ایران برای زندگی، با دانش برای صلح، پیام‌هایی هستند که ظرفیت مهدلی جهانی بیشتری نسبت به انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، دارند و دنیا نیز از همین مفاهیم و واژه‌ها استفاده کرده است و در نهایت رفتار پیشگامانه، چه خوشمن‌انجام و چه ناپید مذاکرات ایران با آمریکاست نه با آزادس بین‌المللی انرژی اتیام، بنابراین تا اینجا کار به طور ضمنی روایت آمریکایی را قبول کرده‌ایم. لذا به نظر می‌رسد راهبرد کشورهای ژاپن و آفریقای جنوبی در پیشگامی و ایفای نقش فعال در عرصه هسته‌ای، از جمله معرفی یوکی آمانو و عبدالصمد مبنیتی برای ریاست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با توجه به سابقه این دو در حوزه خلع سلاح و منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای در کشورهایشان، با هدف تقویت همین رویکرد انجام شده است.

خلاصه اینکه جنگ روایت‌ها، فرصتی برای ایران است. اگر سایر کشورها نتوانستند روایتی برای اعتماد جهانی بسازند، ایران نیز می‌تواند، به شرط آنکه روایت خود را با زبان امروز و چهره‌های جهانی بازآفرینی کند. سیاست‌های بزرگ، از دل روایت‌های بزرگ زاده می‌شوند. وقت آن رسیده است که روایت ایرانی، جهانی تازه خلق کند.

ساخت تمدن و تولید اندیشه، «زبان یا فرهنگ زبانی» می‌خواهد و بقای تمدن و اندیشه در رویارویی با دیگر تمدن‌های (یا شبه‌تمدن‌های) سیطره‌جو و پیش‌رونده، بدون زبانی حفظ‌شده از آسیب‌ها، پیروزی‌بخش نخواهد بود. پذیرفتن استی اگر بگوییم زبان‌وران حکیم و حکیمان زبان‌دان ایرانی، مانند جویباری جاری، همواره ایران فرهنگی و تمدن ایرانی را در زیست زبانی-اندیشگی خود زنده نگه داشته، به وارثان خویش سپرده‌اند. حتی در روزگارانی که مرزهای آبی و خاکی ایران، مورد هجوم قرار گرفته، شهرها و روستاهای آن، لگدکوب حوادث شده، روح و اندیشه ایران، در کالبد زبان فارسی، راه زیستن خود را یافته و پیموده است. فارسی، از پابرجاترین و باورترین زبان‌های خانواده‌زبانی هندواروپایی است که امروزه، در کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان، به طور رسمی و ملی، همچنین گویش‌هایی از آن در بخش‌هایی از ازبکستان، پاکستان، هندوستان، عمان ... به طور غیررسمی و منطقه‌ای-قومی، گویندگانی دارد. زبان فارسی، با نیروی کم‌نظیر پیوندگی زایندگی خود، در برابر هر هجوم و تهدیدی، نه‌تنها قامتش خم نشده، بلکه همواره رویدود و بالیده است. دراین‌میان سه عامل ملیت، عرفان و مذهب تشیع و جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضد اشرافیت و جاهلیت آن را می‌توان عناصر مهم‌تر بقا و شغای زبان فارسی در مقابل خطرها و زخیم‌های تاریخی دانست.

زبان، مهم‌ترین، گسترده‌ترین و همگانی‌ترین دستگاه ارتباطی بشر است که به‌کاربردن رساتر و زیاتر آن، برقراری ارتباطات رساتر و زیاترتری را ممکن می‌کند. ما در زندگی اجتماعی و گروهی خود، ناگزیر از برقراری ارتباط با یکدیگریم و مهم‌ترین راه ایجاد ارتباط، زبان است که با دو نمود گفتاری و نوشتاری خود، امکان پیام‌رسانی، معنازایی و تفهیم و تفاهم با دیگران را به ما می‌بخشد؛ پس بهره‌وری پدیدارشناسانه‌تر از زبان، ایجاد و گسترش‌های کاراتر و زیاترتری از آن را بر ما می‌گشاید و در نتیجه این رشد و پرورش زبانی، ارتباطاتی کامل‌تر و سازنده‌تر برقرار خواهیم کرد. در آن وضعیت، بسیاری از مسائل و تقابل‌های ما، در سطح خانواده یا گروه‌های بزرگ‌تر در جامعه که برخاسته از ناتوانایی‌های ارتباطی ماست، از میان بر خواهند خاست. به دیگر سخن، سنجیده‌گویی، معنا را آراسه‌تر و لفظ را پرورده‌تر می‌کند و باطبیع، ارتباط زبانی هم رساتر و زیاتر و دور از نقص و آسیب می‌شود. افزون بر این، زبان فارسی ما به طور خاص و بی‌ظنیری، گنجینه‌ای از آثار فکری و فرهنگی را در دامن خود پرورانده است. این آثار، مفاهیمی اصیل از هستی‌شناسی، اخلاق‌مداری، معناجویی، عشق‌ورزی و شناخت انواع انسانیت و اندیشه ... در بر دارند که از نیازهای اساسی رشد فرهنگی و فکری جوامع بشری هستند. چنین مفاهیمی در آینه ادبیات فارسی، با زیاترین و متعالی‌ترین جلوه‌های خود (مطابق ویژگی‌های زیبایی‌جو و زیبایی‌شناس طبع آدمی)، متجلی‌اند. ایران فرهنگی، در گسترده‌ترین و ژرف‌ترین معنای خود، به طور بنیادین با زبان فارسی آمیخته شده است. درک و آگاهی بیش‌ازپیش از زبان و ادب فارسی، یعنی آگاهی بیشتر از هویت خود، همان خودی که امروزه، بیش از هر عصر و زمانی دیگر نیازمندیم که آن را بیاییم و در گرمای آغوشش، از سرمای زمان و جهان‌مان، نفسی ببریم. در عصر حاضر که در پیشرفته‌ترین و صنعتی‌ترین کشورها نیز هنوز جوشش‌گری‌های معنایی و در پی آن، علمی‌مانند معادرمانی (logo therapy) دارای رونق و اعتبار است و بحث‌هایی جدید

کودکانی که در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند، بیش

از هر گروه دیگری به حمایت و توجه نیاز دارند. بسیاری از این کودکان، به دلایل مختلفی مثل فقر، اعتیاد والدین، بی‌سپرستی یا زندگی در محله‌هایی با آسیب‌های اجتماعی بالا، فرصت‌های رشد طبیعی را از دست می‌دهند. این کودکان نه‌تنها از حقوق پایه‌ای خود محروم‌اند، حتی گاهی حتی دیده نمی‌شوند. اما سؤال اینجاست: آیا می‌توان این کودکان را دوباره به مسیر زندگی سالم بازگرداند؟ پاسخ، «بله» است؛ به شرطی که مداخلاتی دقیق و علمی، طراحی و اجرا شوند. در سال‌های اخیر، برنامه‌های متعددی در ایران و جهان برای توانمندسازی روانی-اجتماعی کودکان آسیب‌دیده اجرا شده‌اند. تجربه‌ها نشان داده‌اند که حتی ساده‌ترین مداخلات -مثل آموزش مهارت‌های زندگی، مشاوره فردی یا فعالیت‌های گروهی مثل بازی و هنر- می‌توانند عزت نفس کودکان را افزایش دهند و به آنها کمک کنند که با چالش‌های زندگی بهتر کنار بیایند. برای مثال، وقتی کودکی یاد می‌گیرد چگونه احساساتش را بیان کند یا چطور با دیگران ارتباط سالم برقرار کند، احتمال افتادن در دام رفتارهای پرخطر بسیار کمتر می‌شود. حمایت خانواده و مدرسه در این مسیر، نقش کلیدی دارد. اما مهم‌تر از همه، فرصت‌های آموزشی کافی کودکان نیاز به محیطی امن، پایدار و حمایتگر دارند. برای مثال، طرح «نماد» که به منظور شناسایی و حمایت از دانش‌آموزان در معرض آسیب طراحی شده است، نشان می‌دهد که اگر زیرساخت‌های لازم و نیروی متخصص به‌درستی فراهم شود، می‌توان با همکاری نهادهای مختلف مثل مدارس، خانواده‌ها، بهزیستی و نهادهای حمایتی قدم‌های مؤثرتری در بینگیری از آسیب‌های اجتماعی برداشت. این طرح، در صورتی که به‌درستی اجرایی شود، ظرفیت زیادی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. درعین‌حال توجه به عدالت اجتماعی و حقوق کودک ضروری است. کودک نباید صرفاً موضوع برنامه‌های حمایتی باشد، بلکه باید به‌عنوان یک فرد دارای حق، دیده و شنیده شود. امروز، شهروند فعال فرداست؛ نگاه ما به کودک باید از ترحم فاصله بگیرد و به سوی احترام، مشارکت و دیده‌شدن واقعی برود. توانمندسازی یعنی کمک کنیم تا کودکان نه‌فقط زنده بمانند، بلکه بتوانند زندگی کنند؛ بتوانند تصمیم بگیرند، یاد بگیرند و رؤیا داشته باشند. اما این فقط یک دغدغه فردی یا خانوادگی نیست. امروز اگر نتوانیم شرایط پُرآسب زندگی بسیاری از کودکان را درک کنیم و برای کاهش آنها اقدامی نکنیم، در آینده این کودکان دور، با نسلی از نوجوانان و بزرگسالانی روبه‌رو خواهیم شد که آسیب‌های تجربه‌شده در کودکی، اکنون در رفتار، روابط، سلامت روان و عملکرد اجتماعی‌شان بروز پیدا کرده است. کودکانی که امروز در فقر، خشونت، بی‌توجهی یا انزوا بزرگ می‌شوند، ممکن است فردا دچار عوارضی مانند افسردگی، اضطراب، اعتیاد، پرخاشگری، ترک تحصیل، انزوای اجتماعی یا بزهکاری شوند. این پیام‌ها فقط محدود به بزه زندگی فردی آنها نمی‌ماند، بلکه ساختار اجتماعی، امنیت عمومی و سلامت روانی

زبان ملی، سعادت‌بخش به «من» و «ما»



علی نامجو

درباره آن شکل گرفته، سزای گفتن است و دانستن که ژرف‌ترین خصایص و چالش‌های ملی-مذهبی ایرانیان و نیز مهم‌ترین هیجانات و عواطف بشری انسان-به‌ویژه انسان ایرانی- در آثار ادبی زبان فارسی، به طرز چاره‌جویانه و راهماینانه‌ای، به تصویر کشیده شده‌اند که می‌توانند چراغ راه بشر پرشش‌آیین و گاه حیرت‌زده امروزی باشند. دستیابی به این مهم، آن‌گاه فعالیت می‌یابد که در نهاد فارسی‌زبانان امروزی، درک و دریافتی درست و نیز نوعی حس دلبستگی دربراره آن گنجینه‌ها، موجود و بیدار باشد؛ در غیراین‌صورت، بیم آن می‌رود که رابطه ما با سرمایه‌ها و آموزه‌های زیستی و مادی و نیز شناختی و معنوی‌مان، از هم بگسلد؛ سرمایه‌هایی که اندوخته کوشش‌های زندگانی و جوشش‌های اندیشگانی گذشتگان‌مان است. کوشش‌های علما و مفاخری که حاصل سال‌ها اندیشه‌ورزی و معناجویی خود را در جذاب‌ترین صورت‌های زبانی برای ما به یادگار نهاده‌اند یا حتی کوشش‌هایی ساده، اما اثرگذار مانند یک لالایی شکرین فارسی در بسترِ آرام در شب‌های تلخ و توانایی فارسی‌ستیزی در سال‌های دور، گفتنی است که مهم‌ترین رشته پیوند ما ایرانیان و شاید برجسته‌ترین عنصر ماهیت همگانی‌مان، همین زبان فارسی و امروزه زبان فارسی معیار و آثار ادبی نزدیک به آن است. زبانی که همه گویش‌ورانِ گویش‌ها و لهجه‌های خود را در پیوندی بالنده به هم می‌پیوند و کام‌شان را به حالات هم‌زبانی و همبستگی هویتی، شیرین می‌کند. ازاین‌رو شاعران نام‌آشنای برخاسته از لهجه‌ها و گویش‌های گوناگون فارسی (حتی زبان‌های محلی غیرفارسی در ایران‌زمین (نیز) به فارسی همگانی‌تر و بعدها فارسی معیار، شعر سروده و به وابستگی به مفاخر این زبان بالیده‌اند، نمونه‌ای تاریخی را می‌توان از شاعری به نام قطران تبریزی نام برد که با وجود وابستگی و تعلق محیطی به یکی از شاخه‌های زبان فارسی میانه یعنی پهلوی شرقی یا آذریباجانی، آثار ماندگار و زیبایی به زبان فارسی دری که صورت علمی و ادبی رایج و فراگیر فارسی بود، به یادگار نهاد. زبانی که پس از چندی پای جمال و زیبایی‌ا از مرزهای خود فراتر نهاد و از شرق، از راه سرزمین فراوان‌تر تا مرزهای چین پیش رفت و سپس دامن خویش بر هند گستراند و از دیگر سوی، زینت‌بخش دفترهای شاعران دربارهای سلجوقیان آسیای صغیر و عثمانی شد. درواقع، بخش درخزوتوجهی از نوشتار دیوانی و تاریخی سلجوقیان غرب آسیا و حکومت عثمانی، به فارسی بود. بدون حکمت و علتی نیست که حوزه زیستی و فرهنگی زبان فارسی، بسیار فراتر از مرزهای امروز ایران است. این حکمت و علت، چیزی جز دو گوهر آگاهی و زیبایی و مظاهر گوناگون آنها نیست که به فارسی آمیخته‌اند و فارسی نیز به آنها، یادکرد آنها همه، تنها زمانی سومند است که خوشتن خویش ما را برانگیزد و به رشد فرهنگی و اندیشه‌ورزی بهتر ما براساس نیازهای امروزمان بینجامد. این وضعیت، نباید ما را سرمست کند و از توجه و هوشیاری‌مان درباره

حفظ و نگهداری زبان‌مان بکاهد. زبان فارسی رایج در جامعه امروز ما، مورد هجوم ناویزاسنگی‌هایی جدی و پرخطر است. کاربرد بیش از نیاز واژه‌های بیگانه، کوچک‌شدن دایره واژگان گویندگان (به‌ویژه در کاربرد فعل‌ها)، کم‌کوشی یا حتی نوعی بی‌قیدی نوشتاری و گفتاری در فضای مجازی، بی‌توجهی به اصول زبانی در ترکیبات و جمله‌سازی‌ها و غلط‌های رایج در شکسته‌نویسی و افراط در این مورد، از مهم‌ترین آسیب‌هایی هستند که دیری نخواهد پایید که از قاعده‌مندی و رسایی، همچنین توانایی زیبایی‌آفرینی زبان بکاهد و آن را با آسیب‌هایی جدی‌تر روبه‌رو کند؛ زیرا زبان، آن‌گاه قابلیت معنارسانی و زیبایی‌آفرینی‌اش درست و مصون می‌ماند که ساختار و نظام‌مندی آن دچار آسیب نشود. امروزه که فضای مجازی و پیام‌رسان‌های آن، دلباطات مردم را گسترده‌تر و آشکارتر کرده است و در پی آن، غلط‌های زبانی نیز حضور و نمودی گسترده‌تر و آشکارتر در در همه محفل، یافته‌اند. وابستگی مقابله با آسیب‌های زبانی و آموزش درست‌نویسی و درست‌گویی، بیشتر از پیش احساس می‌شود. این آسیب‌های زبانی، پس از کاستن از توانایی‌های ارتباطی‌مان، به‌یقین بر پیوندمان با گنجینه ادبی و فکری از نخبمنمان نیز زخم خواهند زد. از آنجایی که دگرگونی‌های قرن اخیر، بی‌سابقه‌ترین و پرشتاب‌ترین تحولات تاریخ حیات بشری بوده است، زبان فارسی نیز که مانند هر زبان دیگری از حیات فردی و اجتماعی گویندگان خود می‌روید و آرا می‌یابد، در صورت غفلت، ممکن است دچار تحولات یا حتی زنجوری‌های بی‌سابقه‌ای بشود.

اصلاح اینها بر دوش نهادهایی است که در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و آموزشی، دارای مسئولیت، امکانات و جایگاهی اثرگذار هستند. از صداوسیمیا گرفته تا آموزش و پرورش و دیگر وزارتخانه‌ها و از همه محفل، خانواده، آنچه در این زمینه سزای آموزش و توجه است، محدود به برابرسازی واژگانی و ارائه چند اهاکار و نکته ویرایشی و نگارشی ساده و درسی‌گونه نیست؛ بلکه آمیختگی روح و اندیشه یک ملت با توانایی‌ها، دستاوردها، و ابعادگوناگون زبان و فرهنگ خود است که امری فراگیر در عرصه ملی است و نیز بایسته است که از سوی بسیاری از دستگاه‌ها و نهادهای قانون‌گذار و اجرایی، کانون توجه قرار بگیرد و پیگیری شود.

بدیهی است که پرداختن به مباحث و اصلاح‌گری‌های زبانی و ادبی، به طور کلی امری مغفول نبوده و نیست و حتی در دهه‌های اخیر، کارهای متعددی از سوی مسئولان عرصه‌های گوناگون فرهنگی و آموزشی صورت گرفته است اما وقتی جامعه ما باز هم دچار آسیب‌های گفتاری و نوشتاری یا سرمایه‌سوزی‌هایی در این زمینه است، یعنی هم خطاهایی داشته‌ایم و داریم، هم راه‌هایی ناقصه در پیش. پس راضی‌شدن به کارهای صورت‌گرفته و بازایستادن از کوشش بیشتر در راه حفظ و برکشیدن زبان فارسی در زندگی امروز و فردای‌مان، پسرغرف‌ها و آسیب‌های شدیدی در پی خواهد داشت. گفتنی است که امروزه هم زبان فارسی یکی از پربارتربین و رایج‌ترین زبان‌های دنیاست و هرساله آثار فراوانی در شاخه‌های گوناگون علمی و هنری به فارسی آفریده می‌شود. فارسی، همچنان چشم بسیاری از پژوهشگران را به سراسر دنیا به جلوه‌های دین‌باورانه و دنیاسازانه خود و به طور کلی، تاریخ و علم و هنر خود، دوخته است. این جایگاهی است که بسیاری از تمدن‌خواهان یا حتی متوهمان تمدن‌خواهی دنیای امروز، در آرزوی بخشی یا مرتبه‌ای از آن‌اند، تا باد چنین بادا.

کودکانی که در سکوت آسیب می‌بینند، آینده‌ای را بی‌صدا نابود می‌کنند

مبنازادنبه

مددکار اجتماعی

تقویت عزت نفس هم از طریق تشویق تلاش و فرایندها، نه صرفا نتیجه‌گرایی، احترام به تفاوت‌ها، فرصت‌دادن برای تصمیم‌گیری و پرهیز از تحقیر یا مقایسه شکل می‌گیرد. خانواده باید پیش از هر چیز، محیطی امن، آرام و بدون خشونت برای فرزند فراهم کند؛ محیطی که کودک بتواند در آن احساساتش را بدون ترس و شرم بیان کند. بسیاری از کودکان فقط به دلیل نادیده‌گرفتن احساسات یا بی‌اعتنایی عاطفی والدین، به مسیرهای پرخطر کشیده می‌شوند.
● **مدارس** نباید صرفاً نهاد آموزشی باقی بمانند. آنها می‌توانند اولین خط دفاع در برابر آسیب‌های اجتماعی باشند؛ اگر معلمان آموزش ببینند، اگر مشاوران در دسترس باشند و اگر دانش‌آموزان فضایی امن برای گفت‌وگو و رشد داشته باشند، یکی از نقش‌های مهم مدرسه، شناسایی به‌موقع کودکانی است که در مرز رفتارهای پرخطر قرار دارند. تشخیص زودهنگام، می‌تواند مسیر زندگی یک کودک را عوض کند.

● **رسانه‌ها** وظیفه دارند واقعیت‌های زندگی کودکان آسیب‌دیده را بدون کلیشه و ترحم، اما با حساسیت اجتماعی بازتاب دهند. اگر رسانه‌ها به‌درستی روایتگر باشند، جامعه درباره این مسائل بی‌تفاوت نخواهد ماند و مطالبه‌گری از نهادهای مسئول بیشتر خواهد شد.

● **نهادهای** حمایتی مثل بهزیستی و شهرداری‌ها باید از رویکردهای واکنشی و مقطعی فاصله بگیرند و به سمت برنامه‌هایی حمایت‌گرانه، پایدار و چندهاله حرکت کنند. دراین‌میان نقش مددکار اجتماعی باید فراتر از گزارش‌نویسی صرف باشد؛ مددکار باید تحلیلگر موقعیت، تسهیلگر ارتباط کودک با خانواده و جامعه و از این ارتباطی مؤثر میان نهادهای حمایتی و کودک باشد. حضور حرفه‌ای و مستمر مددکار اجتماعی می‌تواند امنیت روانی و اجتماعی کودک را به طور واقعی تقویت کند.

● **سازمان‌های دولتی و سیاست‌گذاران** باید بودجه مشخص و ساختار پشتیبان برای این برنامه‌ها در نظر بگیرند. اجرای طرح‌هایی مانند «نماد» نباید فقط روی کاغذ باقی بماند، بلکه باید به صورت واقعی در مدارس، محلات پُرآسب و مراکز نگهداری اجرایی شود. آموزش فراوان‌تر، توسعه مداخلات روانی-اجتماعی و تصویب قوانین حمایتگر کودک، باید در اولویت سیاست‌های اجتماعی کشور قرار گیرد.

و در نهایت، جامعه مدنی و نهادهای مردمی -از فعالان اجتماعی تا مددکاران و روان‌شناسان- باید با صدایی رساتر، بر حق کودکان برای زندگی سالم و باکفایت پافشاری کنند. باید از مقام حرف به مقام عمل برسیم و با جدیت از مسئولان بخواهیم که کودک را در مرکز سیاست‌های اجتماعی قرار دهند. توانمندسازی کودکان در معرض آسیب، فقط یک شعار نیست؛ یک فرایند اجتماعی، انسانی و مستمر است.

و امروز، هرکدام ما با باید از خود بپرسیم: من، در جایگاهی که هستم، برای کودکی که شاید همه‌چشم‌ها، شاکردم یا حتی فرزندم باشد، چه کرده‌ام؟

دریچه

تأثیرات تغییرات اقلیمی بر

معماری امنیت بین‌الملل و

چالش‌های سیاست داخلی ایران

فاتما انصاری، دکتری روابط بین‌الملل؛

با تشدید آثار تغییرات اقلیمی، امنیت بین‌الملل وارد قلمرو جدیدی شده است؛ جایی که خشک‌سالی‌های بی‌درپی و سیلاب‌های بی‌سابقه تنها به تضعیف زیرساخت‌های زیربنایی نیستند، بلکه به‌عنوان محرکی برای بازتعریف معادلات ژئوپلیتیک و فشارهای اجتماعی عمل می‌کنند. در ایران، کشوری که در زمره مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان قرار گرفته، کمبود منابع آبی و نوسان شدید الگوهای بارش موجب افت کیفیت خاک و کاهش تولیدات کشاورزی شده است؛ مسئله‌ای که نه‌تنها امنیت غذایی را به خطر می‌اندازد، بلکه مردم را به مهاجرت درون‌مرزی یا حتی فرامرزی سوق می‌دهد و در نهایت زمینه‌ساز تنش‌های جدید در پیرامون مرزها می‌شود. تجربه‌شورهای همسایه، از ترکیه تا عراق، نشان داده که مدیریت ناپایدار منابع آب می‌تواند به برهم‌ریختگی ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و گسترش نارضایتی‌های عمومی بینجامد؛ بنابراین پیوستن ایران به توافق‌نامه‌هایی مانند پیمان پاریس و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتقای دیپلماسی زیست‌محیطی و بهبود وضعیت داخلی فراهم می‌آورد.

از منظر ژئوپلیتیک، این تغییرات اقلیمی را باید عامل بازتعریف‌کننده قدرت و روابط بین کشورها دانست. پروژه‌های انتقال آب در رشته‌کوه‌های همسایه، مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه درباره حقایقها و تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای برای تأمین انرژی پایدار همگی نمونه‌های دیپلماسی اقلیمی هستند که توانایی جابه‌جایی معادلات قدرت را دارا بوده و می‌توانند رقابت با همکاری را در یک ائتلاف هم‌زمان پیش ببرند. ایران، با داشتن شبکه گسترده دیپلماتیک و مؤسسات پژوهشی فعال، می‌تواند نقش میانجی و مدیریت فنی را در چنین توافق‌هایی ایفا کند؛ به‌ویژه اگر چارچوبی چندلایه تدوین شود که سطوح محلی، ملی و فراگیر منطقه‌ا را به هم پیوند دهد. در داخل کشور، نشانه‌های بحران اقلیمی دیگر قابل چشم‌پوشی نیستند؛ سده‌ها و مخازن روبه‌رو شده و پدیده گردوغبار و افزایش دما تا فراتر از آستانه سلامت در کلان‌شهرها فشارهای شدیدی بر نهادهای مسئول وارد کرده است. فقدان هماهنگی میان وزارتخانه‌های مرتبط، نبود بودجه کافی برای پروژه‌های پیش‌مستمر محیط زیست و ضعف در نظام تصمیم‌گیری چندجانبه، باعث شده که سیاست‌های پیشگیرانه واکنش سریع به بحران‌ها نتواند به شکل اثربخشی اجرا شود. از منظر نظریه امنیت انسانی، تهدید اقلیمی یکی از پایه‌های اصلی نامدی شهروندان است، بنابراین طراحی راهبردی با رویکرد مبتنی بر مشارکت جامعه مدنی، استفاده از داده‌های سنجش از دور و استقرار سازمان ملی پیش‌اقلیم، می‌تواند به ارتقای ظرفیت پاسخ‌گویی کشور بینجامد. هم‌زمان، الگوهای موفق جهانی نیز در دسترس‌اند؛ سنگاپور با بهره‌گیری از سیستم‌های هوشمندسازی آب باران و یونان با اصلاح الگوی مصرف شهری، نشان داده‌اند که تلفیق فناوری و مدیریت هوشمند منابع تا چه اندازه می‌تواند اثرات منفی تغییرات اقلیم را کاهش دهد. مفهوم «جرم محیطی» یا Ecocide که امروز در بحث‌های حقوق بین‌الملل به سمت الزام‌آوری پیش می‌رود، می‌تواند در ایران به‌عنوان چارچوبی بازدارنده علیه تخریب زیست‌محیطی و تخریب منابع طبیعی به‌کار گرفته شود. اگر ایران بتواند با تصویب قوانین سخت‌گیرانه، ارتقای آگاهی عمومی درباره حقوق زیست‌محیطی و تقویت نهادهای نظارتی، از یک سو دیپلماسی محیط‌زیستی خود را در سطح بین‌الملل تقویت کند و از سوی دیگر توان داخلی را برای مدیریت بحران‌های اقلیمی بالا ببرد، گامی مؤثر در راستای توسعه پایدار و تضمین امنیت ملی برداشته است. در نهایت، ادغام اراده سیاسی، مشارکت مردمی و دانش تخصصی، زیربنای هر راهبرد موثقی خواهد بود. تنها از طریق همکاری مستمر میان دستگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای حکومتی است که می‌توان سامانه‌ای یکپارچه برای پیش‌بینی بحران‌ها و پاسخ سریع ایجاد کرد. ایران، با ظرفیت‌های فراوان علمی و تجربی دیپلماتیک، در موقعیتی استثنایی قرار دارد تا نه‌تنها به‌عنوان بهره‌بردار، بلکه به‌عنوان پیشگام در دیپلماسی اقلیمی و حقوق محیط زیست مطرح شود و مسیر حفظ امنیت داخلی و بین‌المللی خود را هموار کند.